

سختگیری‌های فزاینده در تسهیلات خرد بانکی

در لایه اجرایی نظام بانکی، تسهیلات خرد زیر سایه منطق مدیریت ریسک قرار گرفته و شکاف میان سیاست اعلامی و تجربه واقعی متقاضیان، به یکی از گره‌های ساختاری شبکه اعتباری کشور تبدیل شده است



بهروشنی نشان می‌دهد ساختار اعتباری کشور، حتی در سبید محدود خانوار، به‌شدت به سمت تسهیلات تکلیفی و هدفمند متمایل شده و فضای انتخاب و دسترسی آزاد به اعتبار، بیش از پیش محدود شده است.

سختگیری نظام بانکی خرد

در سطح اجرا، مسئله تسهیلات خرد بیش از آنکه به سطح سیاست‌گذاری کلان مربوط باشد، در لایه‌های عملیاتی شبکه بانکی و منطق مدیریت ریسک گره خورده است. در اینجا، آنچه در اسناد بالادستی به‌عنوان «تسهیل دسترسی خانوارها به اعتبار» تعریف می‌شود، در برخورد با قواعد داخلی بانک‌ها به مجموعه‌ای از رویه‌های احتیاطی تبدیل می‌گردد که محور اصلی آن کنترل پیشینی ریسک نکول است. نتیجه این وضعیت، شکل‌گیری یک فاصله پایدار میان نیت سیاست‌گذار و تجربه متقاضیان در شعب بانکی است. مواضع رسمی نیز نشان می‌دهد سختگیری در تسهیلات خرد با وجود انتقاده‌ها، همچنان ادامه دارد. رئیس کل وقت بانک مرکزی در بهمن‌ماه ۱۴۰۳ اعلام کرد نرخ مطالبات غیر جاری وام‌های خرد پایین‌تر از تسهیلات کلان است و بنابراین محدودیت‌های موجود توجیه اقتصادی قوی ندارد. او بر افزایش اختیارات شعب برای تصمیم‌گیری سریع‌تر تأکید کرد. با این حال در عمل، الزام به چند ضامن برای وام‌های کوچک همچنان پابرجاست و بخشی از متقاضیان را از چرخه دریافت اعتبار خارج می‌کند. حتی با وجود مقررات کاهش ضامن، رویکردهای محافظه‌کارانه اجرایی مانع تغییر جدی در رویه‌ها شده است.

معضلی به نام اعتبارسنجی

در سال‌های اخیر و در بستر تداوم تورم‌های بالا، کاهش پایدار قدرت خرید و افزایش نااطمینانی در بازار کار، تقاضا برای تسهیلات خرد بانکی به یکی از مسیرهای اصلی تأمین مالی خانوارها تبدیل شده است. این تسهیلات نه در مقام انتخاب، بلکه در بسیاری از موارد به‌عنوان ابزار بقا در برابر هزینه‌های درمان، آموزش، اجاره مسکن یا حتی راه‌اندازی کسب‌وکارهای کوچک ظاهر شده‌اند. با این حال، گسترش این تقاضا هم‌زمان با توسعه نظام‌های نوین ارزیابی ریسک اعتباری، مسئله‌ای پیچیده را در مرکز نظام بانکی قرار داده است: اعتبارسنجی.

در منطق نظری، اعتبارسنجی سازوکاری برای سنجش

احتمال نکول و ارتقای سلامت ترانزنامه بانک‌هاست. در این چارچوب، هر متقاضی بر اساس داده‌های رفتاری و مالی، از جمله سابقه بازپرداخت، چک‌های برگشتی، میزان بدهی‌های جاری، ثبات شغلی و داده‌های ثبتی، در یک طبقه یا امتیاز اعتباری قرار می‌گیرد. این امتیاز قرار است معیار عینی‌تری نسبت به روابط سنتی ضمانت و وثیقه ارائه دهد و تصمیم‌گیری را از سطح روابط شخصی به سطح داده‌محور منتقل کند. با این حال، مسئله از جایی آغاز می‌شود که همین منطق، بدون تعدیل نهادی، به حوزه تسهیلات خرد تسری پیدا می‌کند. در چنین وضعیتی، افرادی که سابقه بانکی محدود دارند یا بخش قابل توجهی از درآمدشان در اقتصاد غیررسمی شکل می‌گیرد، به‌طور سیستماتیک در سطوح پایین‌تر رتبه‌بندی قرار می‌گیرند؛ حتی اگر در عمل، رفتار مالی قابل‌انگیزی داشته باشند. نتیجه، شکل‌گیری نوعی «طرد اعتباری نرم» است که نه بر اساس نکول واقعی، بلکه بر اساس کمبود داده و سابقه شکل می‌گیرد.

در دوره‌های بحران اقتصادی، اثر نظام اعتبارسنجی تشدید می‌شود؛ کاهش درآمد، تأخیرهای کوتاه‌در اقساط یا تخلفات جزئی می‌تواند امتیاز اعتباری را کاهش داده و دسترسی به وام را برای گروه‌های نیازمند محدودتر کند. در نتیجه، سازوکاری که برای کاهش ریسک طراحی شده، در عمل به محدودیت دسترسی مالی منجر می‌شود. کارشناسان بر بازنگری در وزن‌دهی شاخص‌ها تأکید دارند تا متغیرهای موقت در شرایط تورمی اثر کمتری بر رتبه اعتباری داشته باشند.

صف طولانی وام ازدواج

در میان انواع تسهیلات خردی که نظام بانکی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در اختیار خانوارها قرار می‌دهد، وام ازدواج جایگاهی ویژه و در عین حال مسئله‌مند یافته است؛ تسهیلاتی که از یک‌سو به‌عنوان ابزار سیاستی برای حمایت از تشکیل خانواده تعریف می‌شود و از سوی دیگر در عمل، به یکی از پرتراکم‌ترین نقاط فشار در شبکه اعتباری کشور تبدیل شده است. تداوم این وضعیت سبب شده که در اغلب ماه‌های سال، «صف وام ازدواج» به یکی از اخبار ثابت و تکرارشونده در فضای رسانه‌ای بدل شود.

در اظهارات رسمی، معاون امور جوانان وزارت ورزش و جوانان از صفی بیش از نیم میلیون متقاضی برای وام

ازدواج خبر داده که از ظرفیت سالانه شبکه بانکی فراتر رفته و زمان انتظار را به بیش از یک سال رسانده است. حدود ۵۴۹ هزار نفر در صف قرار دارند. این وضعیت علاوه بر ناترازی تقاضا و ظرفیت پرداخت، ناشی از سختگیری در تضامین، طولانی‌بودن بررسی پرونده‌ها و محدودیت منابع بانکی است که وام ازدواج را به فرایندی فرسایشی تبدیل کرده است.

وزن پایین تسهیلات حمایتی

در ساختار کلان تسهیلات شبکه بانکی، وام ازدواج اگرچه از حیث سیاست‌گذاری در زمره مهم‌ترین ابزارهای حمایتی دولت برای تقویت تشکیل خانواده قرار دارد، اما در عمل سهمی بسیار محدود از کل جریان اعتباری کشور را به خود اختصاص داده است. بر اساس اظهارات معاون امور جوانان وزارت ورزش و جوانان، در سال ۱۴۰۴ مجموع تسهیلات پرداختی در قالب وام ازدواج به حدود ۲۰۸ هزار و ۶۸۸ میلیارد تومان، معادل نزدیک به ۲۰۹ همت، رسیده و از این مسیر به ۶۲۱ هزار و ۶۲۵ متقاضی در سراسر کشور پرداخت شده است؛ با این حال در پایان همان سال، حدود ۵۴۱ هزار نفر همچنان در صف انتظار قرار داشته‌اند. این ارقام در مجموع نشان می‌دهد سهم این تسهیلات از کل اعتبارات بانکی تنها حدود ۲ درصد بوده است.

این تمرکز محدود در حالی رخ داده که بار اصلی اجرای این سیاست بر دوش چند بانک بزرگ قرار گرفته است. به گفته رحیمی، تنهاشش بانک شامل ملت، ملی ایران، صادرات، تجارت، سپه و رفاه کارگران، بخش عمده‌ای از این بار اعتباری را حمل می‌کنند؛ وضعیتی که موجب انباشت تقاضا در این بانک‌ها و در نتیجه کندی در چرخه پرداخت شده است. هم‌زمان، فشار بر منابع قرض الحسنه این بانک‌ها نیز افزایش یافته و دامنه اجرای سایر طرح‌های حمایتی را محدود کرده است.

در سوی دیگر، تثبیت سطح اسمی وام ازدواج در شرایط تورمی، فاصله میان قدرت خرید و میزان تسهیلات را تشدید کرده است. با وجود افزایش قیمت کالاهای اساسی مرتبط با آغاز زندگی مشترک، رقم وام برای گروه‌های مختلف همچنان در سطوح ۳۰۰ تا ۳۵۰ میلیون تومان و برای برخی گروه‌های خاص مانند خانواده‌های شهدا و ایثارگران ۶۰۰ میلیون تومان باقی مانده است.

در پاسخ به این فشار، سیاست‌گذار بانکی از افزایش منابع در بودجه ۱۴۰۵ خبر داده است؛ جایی که ۳۷۰ هزار میلیارد تومان برای تسهیلات ازدواج و فرزندآوری پیش‌بینی شده و هدف آن، به‌طور مشخص، کاهش صف و بهبود سرعت پاسخگویی به تقاضای انباشته اعلام شده است.

ودیهه مسکن پس از جنگ

در میان مجموعه تسهیلاتی که به‌طور مستقیم معطوف به حمایت از خانوارها طراحی شده‌اند، وام ودیهه مسکن در سال‌های اخیر به یکی از حساس‌ترین و پرجالش‌ترین ابزارهای سیاستی بدل شده است؛ ابزاری که هم‌زمان با آغاز دوران کرونا وارد دستور کار شد و از همان ابتدا با شکاف میان طراحی سیاست و ظرفیت اجرایی شبکه بانکی مواجه بود. در سال‌های گذشته، بخش قابل توجهی از متقاضیان این تسهیلات با موانعی چون صف‌های طولانی، محدودیت اعتبارات، توقف‌های ناگهانی در فرایند بررسی پرونده‌ها و گاه امتناع عملی برخی بانک‌ها از پذیرش درخواست‌ها روبه‌رو بوده‌اند؛ روندی که عملاً دسترسی به این حمایت را برای بخش بزرگی از مستأجران دشوار کرده است. در شرایط جدید و پس از تحولات اخیر، به‌ویژه با اشاره به خسارات ناشی از جنگ، این تسهیلات با رویکردی متفاوت مورد توجه قرار گرفته و افزایش سقف آن در دستور کار قرار گرفته است. بر اساس اعلام رسمی، سقف کلی وام ودیهه مسکن از ۲۰۰ همت به ۳۰۰ همت افزایش یافته و هم‌زمان سقف فردی آن نیز در شهرهای مختلف بازتعریف شده است؛ به گونه‌ای که در تهران به ۳۶۵ میلیون تومان، در مراکز استان‌ها ۲۸۰ میلیون تومان، در سایر شهرها ۱۸۵ میلیون تومان و در روستاها ۷۵ میلیون تومان رسیده است.

با این حال، داده‌های اجرایی نشان می‌دهد در بازه ۲۰ روز کاری اخیر، تنها ۱۶۷۵ فقره وام پرداخت شده؛ رقمی که بیانگر شکاف میان ظرفیت مصوب و سرعت تحقق عملی است. در این میان، چند بانک بزرگ از جمله بانک ملت، بانک صادرات و بانک تجارت سهم اصلی پرداخت‌ها را بر عهده داشته‌اند و بیشترین حجم اجرای این سیاست حمایتی را در بازه زمانی یادشده به خود اختصاص داده‌اند.



یادداشت
O P I N I O N



مسیح فرزانه

کارشناس حوزه خودرو

سیاست قرعه‌کشی خودرو و چند سؤال

این روزها بار دیگر ماجرای پیش‌فروش خودرو و سازوکار قرعه‌کشی برای خرید آن در صدر اخبار صنعت خودرو قرار گرفته و در عمل همچنان ناکارآمدی این شیوه‌ها آشکار مانده است. تداوم فاصله معنادار میان قیمت کارخانه و بازار نه‌تنها بستر گسترش سوداگری و خریدهای غیرمصرفی را فراهم کرده، بلکه به شکل‌گیری پدیده‌هایی چون نوبت‌فروشی نیز دامن زده است.

تجربه دولت دوازدهم در اجرای قرعه‌کشی برای فروش خودرو عملاً این فرایند را به نوعی لاتاری بدل کرد که کارنامه‌ای موفق از خود بر جای نگذاشت. پس از آن در دولت سیزدهم نیز سامانه فروش خودرو ایجاد شد، اما این سازوکار نیز نتوانست به عنوان یک ابزار کارآمد ایفای نقش کند.

مسئله بنیادین این است که هر نظام فروش باید به روشنی مشخص کند که آیا کنترل در اختیار سیاست‌گذار است یا توزیع پایدار بر مبنای منطق عرضه و تقاضا انجام شود. در مجموع، هیچ‌یک از این الگوها از منظر کارشناسی مطلوب نبوده و از حداقل‌های شفافیت نیز برخوردار نیستند.

نکته مهم دیگر آن است که این مدل‌ها در هر نوبت اعلام قرعه‌کشی با باز و بسته‌شدن سامانه، سیگنال مستقیمی به بازار ارسال می‌کنند و همین امر خود به تشدید نوسانات قیمتی منجر می‌شود. این یکی از ایرادهای ساختاری این سیاست‌ها در کنار فقدان شفافیت است. با وجود هشدارهای مکرر کارشناسان، همچنان بازگشت به الگوهای پیشین مشاهده می‌شود؛ الگوهایی که نه‌تنها ناکارآمد بوده‌اند بلکه هزینه‌های قابل توجهی نیز به اقتصاد تحمیل کرده‌اند و این پرسش جدی را بر جای می‌گذارند که هدف از تکرار این مسیرهای آزموده‌شده چیست. در چنین فضایی، تداوم سیاست‌های ناپایدار نه‌تنها موجب بی‌اعتمادی در بازار می‌شود، بلکه امکان برنامه‌ریزی تولید و سرمایه‌گذاری بلندمدت را نیز از بازیگران اصلی صنعت سلب می‌کند

و هزینه اصلاح را افزایش می‌دهد می‌شود. بر اساس اظهارات برخی مسئولان، هدف از این سیاست‌ها رساندن خودرو به مصرف‌کننده واقعی و کاهش واسطه‌گری در بازار عنوان شده است. در این چارچوب، تقویت نظارت و رصد دقیق‌تر می‌تواند تا حدی از شکل‌گیری سوداگری جلوگیری کند و مسیر عرضه را به مصرف‌کننده واقعی نزدیک‌تر سازد. در همه جای دنیا فروش خودرو عمدتاً از طریق شبکه نمایندگی‌های رسمی و ارتباط مستقیم خودرو ساز با مشتری انجام می‌شود و این الگو، قاعده‌ غالب بازارهای پیشرفته است. در چنین شرایطی، بازگشت به روش‌های مقطعی و آزموده‌شده ناموفق منطقی به نظر نمی‌رسد و تنها چرخه تکرار خطاها را تشدید می‌کند.

یکی از مشکلات مزمن اقتصاد ایران، قیمت‌گذاری دستوری است که ریشه بسیاری از اختلالات فعلی محسوب می‌شود. در نهایت، اقتصاد کشور ناگزیر به سمت آزادسازی تدریجی قیمت خودرو حرکت خواهد کرد، هرچند این مسیر بدون هزینه نیست و می‌تواند آثار تورمی به همراه داشته باشد. با این حال، اگر این اصلاحات در قالب برنامه‌ای تدریجی و در افق میان‌مدت تا بلندمدت، برای مثال طی پنج سال، اجرا شود، امکان مدیریت تبعات تورمی آن وجود خواهد داشت.

“

در سطوح
اجرایی
نظام بانکی،
محافظه‌کاری
اعتباری به
عاملی پایدار
در کاهش
سرعت
پرداخت
تسهیلات
خرد و افزایش
اصطکاک
میان شعب
و متقاضیان
تبدیل شده
است

سهم محدود فرزندآوری در تسهیلات

در ساختار کلان تسهیلات قرض الحسنه، بخشی از منابع به حمایت از سیاست‌های جمعیتی از جمله فرزندآوری اختصاص یافته است، اما سهم این بخش در مقایسه با سایر سر فصل‌ها محدودتر باقی مانده است. بر اساس چارچوب بودجه‌ای سال جاری، مجموع تعهد شبکه بانکی در قالب وام‌های قرض الحسنه برای ازدواج، فرزندآوری، ودیهه مسکن و سایر تسهیلات حمایتی حداقل ۴۷۰ هزار میلیارد تومان تعیین شده است. از این میزان، ۳۵۰ هزار میلیارد تومان به وام ازدواج و حدود ۸۵

هزار میلیارد تومان به تسهیلات فرزندآوری اختصاص یافته که نشان می‌دهد سهم فرزندآوری در این سبد اعتباری، به‌مراتب کوچک‌تر از سایر محورهای حمایتی است. این توزیع منابع، در عین حال بازتابی از اولویت‌بندی سیاست‌گذار در مواجهه با تقاضای انباشته و محدودیت ظرفیت شبکه بانکی نیز محسوب می‌شود؛ جایی که فشار تعهدات تکلیفی، امکان افزایش انعطاف در سایر بخش‌ها را کاهش داده و توازن میان اهداف جمعیتی و ظرفیت اعتباری را با چالش مواجه کرده است.